

## غبار زدائی از اندیشه بهشتی

حجت الاسلام محمد سروش محلاتی<sup>۱</sup>

۱- استاد حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

### مقدمه

شهید آیت الله بهشتی، نزدیک به دو سال و نیم از آغاز عمر جمهوری اسلامی را درک کرد و در این دوره کوتاه، نقش برجسته و حساسی را در مهمترین مسائل نظام ایفا کرد. میراث ماندگار این دوره، نقش آفرینی بی بدیل وی در تدوین قانون اساسی بود. او مدیریت جلسات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی را برعهده داشت و در این جایگاه، "تدبیر" و درایت فوق العاده خویش را در اداره فعالیتهای جمعی، آشکار ساخت، اما نقش مهمتر ایشان در این مجلس، تأثیرش در محتوای قانون اساسی است. مدیریت بهشتی در خبرگان، از سنخ مدیریت "ناظمی" که به فعالیت یک گروه، "نظم و ترتیب" می‌دهد نبود، بلکه از سنخ مدیریت "مهندسی" بود که با اندیشه خلاق و با ابداع و ابتکار خود، به "طراحی" می‌پردازد و با جهت دادن به خرد جمعی، اندیشه دیگران را نیز به سوی آن طرح متوجه کرده و به آن کمال می‌بخشد. اگر مدیریت بهشتی، نادیده انگاشته شود، نه فقط "انضباط" آن "مجموعه افراد" آسیب می‌بیند و آشفتگی جایگزین نظم می‌گردد، بلکه بدون این مدیریت، طراحی "نظام" نیز دچار اختلال گردید و ساختار این قانون نیز در هم می‌ریزد.

برای داوری منصفانه و واقع بینانه در این باره، باید مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی مورد مطالعه دقیق قرار گرفته و به این سؤالات پاسخ داده شود:

- ۱- چه بخشهایی از قانون اساسی، "پیشنهاد" شخص بهشتی است که بدون حضور بهشتی این بخشها تدوین نمی‌گردید؟
- ۲- چه بخشهایی از قانون اساسی نتیجه "استدلال" و تبیین ایشان است که بدون اراده وی به تصویب نمی‌رسید؟
- ۳- چه مسائلی، در اثر مقاومت و "مخالفت" بهشتی، مورد تصویب قرار نگرفت و به قانون اساسی راه پیدا نکرد؟
- ۴- چه مسائلی در اثر تدبیر بهشتی، "تغییر" پیدا کرد و به شکل دیگری در قانون اساسی قرار گرفت؟

با این اوصاف هنوز پس از گذشت نزدیک به سه دهه، پژوهش جمعی در زمینه این گونه سؤالات انجام نگرفته و بهشتی که در دوران حیات و زندگی خود، "مظلوم" بود همچنان "مظلوم" است زیرا تاکنون شخصیت والا و تلاش بی مانندش، برای مهندسی نظام، به شکل کامل تبیین، تفسیر و ارائه نشده است. این مقاله می‌خواهد "روزنه‌ای" به این وادی ناشناخته باز کند تا شاید محققان و پژوهشگران به تحلیل قانون اساسی بر مبنای دیدگاه بهشتی همت گمارده و "غبار غربت" از تفکر بهشتی که در لابه‌لای اصول قانون اساسی نهفته است برگیرند.

البته نویسندگان در آغاز عذرخواهی می‌کند که در این مقاله چاره‌ای جز اجمال گوئی و "فهرست نویسی" ندارد، زیرا نه "ظرفیت مقاله" گنجایش لازم دارد و نه "ظرفیت جامعه" پذیرای شرح و بسط است.

### نفی استعمار

فصل چهارم قانون اساسی که به اقتصاد و امور مالی اختصاص دارد، از تراوشات فکری شهید بهشتی است، بهشتی رییس گروه تنظیم کننده اصول این فصل بود و اصل چهل و سوم که ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی برای ریشه کن کردن فقر و تأمین استقلال اقتصادی را ارائه می‌کند، "پیشنهاد بهشتی" است. در بند اول این اصل بر تأمین نیازهای اساسی از قبیل مسکن، خوراک و پوشاک تأکید شده است، ولی طرح بهشتی به هدف، "اقتصاد صدقه‌ای" و به شکل توزیع مستقیم منابع مالی کشور در بین مردم نیست. او به شدت با چنین برداشتی از این اصل مخالف بود و در سال ۱۳۵۹ در یک برنامه تلویزیونی در توضیح این اصل گفت:

"وقتی این اصل را مطرح کردیم، شاید تصور می‌شد که دستگاههای دولتی به کار می‌افتد و برای هر کس یک مسکن می‌سازد، در هر سال چند دست لباس هم برای بزرگ و کوچک تهیه و در خانه‌ها تقسیم می‌کند و ... آیا منظور این است که دولت خود مستقیماً این کارها را انجام دهد؟ اگر روزی اقتصاد ما بخواهد به سمتی برود که دولت برای ما همه این امکانات را آماده کند و تحویل دهد، این بدترین نوع اقتصاد است و چنین چیزی هم در قانون اساسی در نظر نبوده است."

دیدگاه بهشتی آن بود که در جمهوری اسلامی، زمینه و امکانات شغلی، ایجاد می‌گردد و انسانها به اتکای درآمد خود، می‌توانند نیازهای زندگی خود را تأمین کنند:

"آنچه در قانون اساسی مورد توجه بوده این است که شکل اقتصادی، توزیع درآمدها، ایجاد امکانات شغلی و برنامه ریزیهای اقتصادی به سمتی برود که با کار خلاق و فعال خود انسانها، این نیازها تأمین بشود... سیاست تولید مسکن باید چنین باشد که "همه" در حد نیازشان "بتوانند" مسکن تهیه کنند، نه اینکه "دولت" برای همه خانه می‌سازد و به صورت کوپنی و سهمیه بندی به مردم می‌دهد".

بهشتی راهکار جلوگیری از "استثمار" نیروهای کار را در آن می‌دید که دولت با حمایت از نیروهای کار، "ابزار و امکانات" لازم را در اختیار آنها قرار دهد، تا آنان نه برای سرمایه داران بخش خصوصی و نه برای دولت، بلکه "برای خود" کار کنند، وی ایجاد تعاونیهای کشاورزی و صنعتی را در خبرگان به تصویب رساند:

"تامین شرایط و امکانات کار "برای همه" به منظور رسیدن به اشتغال کامل" و قراردادن وسائل کار" در اختیار "همه کسانی" که قادر به کارند، ولی وسائل کار ندارند در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره"... این بند دوم اصل ۴۳ بود که بهشتی گفت: "این بند را خود من پیشنهاد کردم" و او معتقد بود که "یکی از کلیدهای اساسی حل مشکلات اقتصادی در نظام ماست" استدلال بهشتی این بود که "در یک نظام اجتماعی بسیاری از افراد هستند که می‌خواهند کار کنند، ولی امکانات کار ندارند و یا افراد زیادی هستند که کار می‌کنند و ارزش افزوده نیز تولید می‌کنند اما نصیب خودشان نمی‌شود، از صبح تا شب کار می‌کنند ولی آن نیازهای اولیه‌ای که برشمردیم، برای آنان تأمین نمی‌شود، بنابراین باید در قانون اساسی پیش بینی می‌شد که نظام اقتصادی ما به گونه‌ای باشد که اولاً افرادی که نیرو و توان کار دارند بتوانند کار بکنند و ثانیاً بازده کاری که می‌کنند عاید خودشان شود، نه نصیب دیگران".

#### نفی استبداد

آیت اله بهشتی در هنگام تدوین قانون اساسی، مدافع جدی ولایت فقیه بود و لذا در هنگام مطرح شدن اصل پنجم، او در جایگاه تبیین این اصل و دفاع از آن قرار گرفت و اشکالات منتقدان را پاسخ گفت. البته بهشتی در این مرحله، همفکران و همراهان زیادی داشت که همان آرا و نظرات را تکرار می‌کردند، امتیاز بهشتی آن بود که شرایط و حدود خاصی برای این اصل مطرح می‌کرد و با تلاش او بود که این قیود و حدود در مجلس خبرگان مورد تصویب قرار گرفت، مثلاً او معتقد بود که فقیه جامع الشرایط، به شرط "پذیرش مردم" مجاز به تصدی حکومت است: "کسی نمی‌تواند تحت عنوان فقیه عادل با تقوا، آگاه به زمان و شجاع، خودش را بر مردم تحمیل کند، این مردم هستند که باید او را به این صفات شناخته باشند و پذیرفته باشند" (۱)

بهشتی با این معنا، بین "ولایت فقیه" و "حاکمیت ملت" تضاد نمی‌دید و لذا در هنگام بررسی اصل ۵۷ که برخی از نمایندگان با توهم این تضاد، نمی‌توانستند حاکمیت ملت را با ولایت فقیه قابل جمع بدانند، بهشتی گفت: "این اصل منافاتی با اصل پنجم ندارد، چون در آنجا گفتند که مقام امامت و ولایت برای فقیه واجد الشرایط است که از طرف اکثریت مردم پذیرفته شده باشد، یعنی آنجا هم بر حق مردم در انتخاب و تعیین این رهبر صحنه گذاشته و چه فرد باشد، چه شورا باشد با انتخاب مردم سر و کار دارد و تا آن دنبالش نباشد، تمامیت ندارد و "شأنیت" هم ندارد." (۲)

ذیل کلام شهید بهشتی، نفی همان دیدگاهی است که "شأنیت" ولایت را مشروط به "پذیرش مردم" نمی‌داند، بهشتی نه تنها ولایت در مرحله فعلیت را بدون پذیرش مردم نفی می‌کرد، بلکه در مرحله شأنیت نیز آن را بدون پذیرش مردم، منتفی می‌دانست. روشن است که در این مبنا، هرگز ولایت نمی‌تواند با حاکمیت ملت، تضاد پیدا کرده و در برابر خواست مردم، از مشروعیت برخوردار باشد.

در اصل ششم هم "اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی" مطرح گردید و مجدداً این سؤال مطرح شد که مگر با وجود ولایت فقیه که جنبه آسمانی دارد، "اتکای به آرای عمومی" امکان پذیر است؟ و شهید بهشتی در پاسخ گفت: "در همان اصل پنجم گفتیم که آن فرد باید مورد "قبول" و "پذیرش" اکثریت" باشد، بنابراین، اصل ششم نه تنها متضاد با اصل ۵ نیست بلکه بیان کننده دایره نقش آرای عمومی، پس از انتخاب مکتب است." (۳)

#### نفی اختناق

بهشتی که در آزاد اندیشی بر دوستان و همفکران خود تفوق داشت، در تدوین قانون اساسی به سمت و سوئی حرکت می‌کرد که دیو اختناق از رخنه هیچ یک از این اصول نتواند وارد نظام اسلامی شود. در هنگام بررسی اصل ۲۶ درباره "آزادی احزاب" از آزادی آنان تا مرز آسیب ندیدن "اساس جمهوری اسلامی" حمایت می‌کرد و به جای شرط و شروط و بهانه‌های مختلف برای به حداقل رساندن آزادیها، آنها را به حداکثر می‌رساند: "این اصل بر این پایه تهیه شد که گفتن و اظهار نظر کردن و جلسه بحث و گفت و

کو تشکیل دادن درباره "کلیه مسائل فکری"، آزاد است به شرط آنکه منجر به نقض و تزلزل و درهم شکستن اساس جمهوری اسلامی نشود." (۴)

بهشتی در ادامه توضیح می‌داد که با این اصل وجود احزاب در هم شکننده "مبانی و اساس" ممنوع می‌شود، نه آنکه ابراز "رأی مخالف اسلام" ممنوع گردد: "تشکیل گروههایی برای بیان و اظهار نظر پیرامون مسائل مختلف فکری بشر آزاد است ولو خود این آرا، آرائی باشد که مطابق با موازین اسلام نباشد، آنچه آزاد نیست عبارتست از احزاب و جمعیتهایی که وجود آنها، در هم شکننده و سست کننده مبانی اسلام و جمهوری اسلامی باشد." (۵)

اساساً بهشتی معتقد بود که در میدان مباحث فکری، استفاده از سلاح زور و به کارگیری شیوه‌های قهرآمیز، موفقیت آمیز نیست و اگر حکومت بخواهد با این روشها، از دین دفاع کند، ضرر و آسیب بیشتری به دین وارد می‌کند. لذا بهشتی در هنگام بررسی اصل ۲۴ قانون اساسی که به آزادی نشریات و مطبوعات مربوط می‌شد، به بحث پرداخت، پیشنهاد مصوب گروه این بود که حکومت اسلامی باید جلوی "کتب ضلال" را بگیرد، ولی بهشتی با این پیشنهاد مخالفت و چنین استدلال کرد:

"به نظر من در شرایط کنونی، "اعمال قهر" برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام می‌کنند، سودمند نیست، بلکه بر حسب تجربه، مضر به اسلام هم هست." (۶)

آیت الله بهشتی، در زمینه تثبیت حقوق و آزادیهای اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی نیز نقش مهمی داشت، مثلاً در بررسی اصل ۱۶۸ که به رسیدگی "علنی" به جرائم سیاسی و مطبوعاتی" مربوط است، عده‌ای معتقد بودند که علنی بودن محاکمات سیاسی، گاه به ضرر مملکت است، لذا باید چنین مواردی را "استثنا" کرد، ولی شهید بهشتی، با قاطعیت، هر گونه استثنا و غیر علنی بودن این جرائم را نفی می‌کرد و معتقد بود که باز کردن چنین راهی، یعنی باز کردن راه دیکتاتوری و آوردن استثنا، یعنی "لغو" اصل این اصل. زیرا با همین استثناهاست که حکومتها، مخالفان سیاسی خود را سرکوب کرده و کم کم "استثنا" را به شکل "قاعده" در می‌آورند. لذا مصلحت اهم اقتضا می‌کند که همیشه به جرائم سیاسی در دادگاه علنی رسیدگی شود، پاسخ کوتاه و گویای بهشتی چنین بود:

"آقایان! در این اصول همیشه تزامم در مصالح را باید رعایت بفرمایید. خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی، علناً محاکمه بشود، جلوی بسیاری از مفسد و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد و اگر بخواهید به این دست بزنید و بگویید هر وقت که خلاف نظم تشخیص دادند سرّی انجام بدهند، مثل این است که این اصل را اصلاً نداشته باشیم!" (۷)

در شرایطی که علما و فقهای حاضر در مجلس خبرگان، بر طبق یک سنت دیرینه اجتهادی، دائماً در صدد پیدا کردن "قیود" و اضافه کردن استثناهای تبصره‌ها بودند، بهشتی با این‌گونه قانون نویسی در زمینه "حقوق مردم" کاملاً مخالف بود و اعتقاد داشت، کسی که "استثنا" در اختیار دارد، "قاعده" را نابود می‌کند، مثلاً در بررسی اصل ۶۸ که هر گونه شکنجه را ممنوع می‌داند، آیت الله مشکینی، با دفاع از اصل، به سراغ موارد استثنائی رفت که باید راه شکنجه باز باشد مثل اینکه تعدادی از شخصیت‌های برجسته نظام را ربوده‌اند و اگر ربایندگان، چند سیلی بخورند، محل مخفی کردن آن شخصیتها را اعلام می‌کنند. ولی آیت الله بهشتی، با همین استثنا هم مخالف بود و معتقد بود که شکنجه ولو در حد زدن یک سیلی، آن هم در چنین موردی، نباید جایز باشد، استدلال وی چنین بود که با این "استثنا"، "راه" شکنجه‌گری باز می‌شود و وقتی راه باز شد، به داغ کردن "همه افراد" منتهی می‌شود. کلام بهشتی این بود: "آقای مشکینی! توجه بفرمایید که مسئله راه چیزی باز شدن است! به محض اینکه این راه باز شد و خواستند کسی را که متهم به بزرگترین جرمها باشد یک سیلی به او بزنند. مطمئن باشید به داغ کردن همه افراد منتهی می‌شود، پس این راه را باید بست، یعنی اگر حتی ده نفر از افراد سرشناس ربوده شوند و این راه باز نشود، جامعه سالمتر است." (۸)

مخالفت بهشتی با قید و بند زندهای بی جا به حقوق ملت را در بررسی اصل ۲۷ قانون اساسی هم می‌توان دید، این اصل، مربوط به آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی است، در مجلس خبرگان، برخی از نمایندگان از آن جمله سید ابوالفضل موسوی تبریزی اصرار داشتند که هر گونه "اجتماع"، باید مشروط به اجازه دولت باشد. ولی موضع بهشتی این بود که: "این درست بر خلاف آن چیزی است که مورد نظر ماست، اجتماعات و راهپیماییها اگر در خیابانها و معابر عمومی باشد، باید مقرراتی داشته باشد، منهای این، می‌خواهیم بگوییم آزاد است." (۹)

سید حسن طاهری خرم‌آبادی هم در این زمینه به مباحثه با شهید بهشتی می‌پردازد تا اثبات کند که نباید دست دولت را برای جلوگیری از برخی تجمعات بست، ولی بهشتی، مطلقاً از موضع خود عقب‌نشینی نمی‌کند و فقط، اجازه را محدود به تجمعات خیابانی می‌داند. آیت الله ربانی شیرازی هم سؤال می‌کند که آیا برای تجمع و راهپیمایی، آزادی مطلق وجود دارد و یا آزادی مقید است؟ و بهشتی همان موضع خود را تکرار می‌کند که ذاتاً قیدی وجود ندارد و اسلام این‌گونه آزادی را پذیرفته است. دیدگاه وی در برابر کسانی بود که "حفظ امنیت" یا "حفظ عقاید" مردم را توجیهی برای جلوگیری از اجتماعات می‌دانستند. بهشتی می‌گفت:

"(آزادی اجتماعات) در اینجا مطلق است و آقایان پیشنهاد قید می‌کنند ولی نظر ما و نظر گروه و خیلی دوستان این است که اسلام عزیز ما در زمینه آزاد، امکان رشد و تجلیش بسیار فراوان است. بنابراین دو نظر وجود دارد، یک نظر همین است که عرض شد و یک نظر به خاطر مراقبت بیشتر در حفظ عقاید و امنیت معتقد است که باید محدودیتهایی وجود داشته باشد." (۱۰)

مرحوم ربانی املشی، طاهری گرگانی و فاتحی هم با استناد به "دلیل نظم"، می‌خواستند دست دولت را برای جلوگیری از اجتماعات باز بگذارند تا دولت بتواند به بهانه نگرانی از وقوع بی‌نظمی با اصل برقراری برخی جمعاعات مخالفت کرده و به آنها مجوز ندهد. بهشتی در برابر آنها می‌گفت که با این قید، "دست دولتها را در جلوگیری، از اظهار نظر مردم، باز می‌گذاریم" و برای او هرگز قابل قبول نبود که "این راه اظهار نظر" برای مردم مسدود شود، بهشتی تجربه‌های تلخ گذشته و فضای اختناق رژیم طاغوت را به نمایندگان یادآور می‌شد، تا مبادا قانونی نوشته شود که همان اوضاع در آینده هم تکرار شود: "ما یادمان نرفته که چطور گرفتار بودیم، مکرر گفته شد که ما قانون می‌نویسیم به منظور اینکه چارچوبی برای آینده باشد. همان طور که پارسال (۱۳۵۷) به آن (برای آزادی اجتماعات) احتیاج داشتیم، بنابراین نباید طوری بنویسیم که آنها (دولتها) بتوانند در "اصلش" مداخله کنند، بلکه باید در نظمش دخالت داشته باشند." (۱۱)

شهید بهشتی که در این بحث، به هیچ وجه حاضر نبود، از نظرش عقب‌نشینی کند، مجدداً در پاسخ به نماینده‌ای تصریح کرد که تشکیل احزاب می‌تواند قید داشته باشد، ولی برگزاری جمعاعات، باید آزاد باشد: "آقای یزدی! در مورد تشکیل احزاب، همه قیود را گذاشتیم، (اصل ۲۶) ولی فعلاً بحث بر سر "آزادی اجتماع" است و "هر قیدی" اینجا نوشته بشود، از نظر مبانی، نمی‌تواند قابل توجیه باشد." (۱۲)

#### ولایت تعریف و تحدید شده

آیت الله بهشتی از اولین فقیهانی است که در جمهوری اسلامی، بحث "ولایت مطلقه" را مطرح کرد، آن روز که او این تعبیر را به کار برد، هنوز این واژه در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی، شناخته شده و رایج نبود او در این باره می‌گفت: "ما برای امامت اسلامی، "ولایت مطلقه" قائل هستیم، یعنی معتقدیم امامت در جهت مصالح عامه مردم هر تصرفی را لازم بداند می‌کند و منافات با حقوق شخصی افراد ندارد." (۱۳)

ولی او ولایت فقیه را همان طور که در عبارت بالا دیده می‌شود، به تقدم "مصلحت عامه" بر حقوق افراد تفسیر می‌کرد؟ و بر اساس همین مبنا بود که قانون مربوط به اصلاحات ارضی را در شورای انقلاب به تصویب رساند و بر همین مبنا، اصولی از قانون اساسی را تدوین کرد، مثلاً درباره "دولتی بودن" بیمه‌ها که در قانون اساسی آمده، پس از آنکه بیمه خصوصی را شرعاً جایز دانست، اضافه کرد: آنچه در قانون اساسی آمده به اعتبار "اعمال ولایت" آمده است. (۱۴)

ولی بهشتی، "تشخیص مصلحت جامعه" را یک موضوع تخصصی می‌دانست که در اختیار شخص حاکم نیست، بلکه کارشناسان درباره آن نظر داده و تصمیم می‌گیرند، بهشتی ابتدا می‌گفت: "امام مسلمانان حق دارد تثبیت قیمت کند و بگوید بیش از این نباید فروخت، به شرط آنکه تثبیت قیمتها، به مصلحت مسلمانان باشد."

ولی سپس بلافاصله اضافه کرد: "مسئله مهم این است که آقا واقعاً مهار کردن قیمتها از راه تعیین نرخ و اجبار به رعایت نرخ معین شده، قابل حل است یا نه؟ این یک مسئله فنی اقتصادی است و فقیه وارد آن نمی‌شود." (۱۵)

تثبیت قیمتها، یک مثال برای اعمال ولایت است و نشان می‌دهد که بهشتی در موضوعات پیچیده اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، حاضر نیست تصمیم‌گیری و تشخیص را به دست یک نفر بسپارد، تفکر او درباره ولایت مطلقه، اجازه چنین دخالت‌هایی را در موضوعات گوناگون نمی‌داد، از نظر بهشتی "ولایت مطلقه" مبنای طراحی یک نظام اجتماعی در جهت مصلحت عامه می‌شود و در این طراحی، نهادهای مختلف و سیاستهای کامل و جامعی، مقرر می‌گردد، پس از آن، فقیهی که در رأس نظام قرار می‌گیرد، کشور را بر اساس همان طرح که قانون اساسی نامیده می‌شود، اداره می‌کند. از اینرو، او ولایت مطلقه را به معنی لزوم مدیریتی در عرض سیستم مدیریتی نهادهای دیگر و یا برتر از آنها نمی‌دانست. چرا که در حقیقت همه نهادها با بهره‌مندی از مشروعیت نظام، در چارچوب فعالیت خویش، از ولایت مطلقه، تغذیه می‌کنند، نه آنکه نهاد و تشکیلات دیگری، نقش انحصاری ولایت را بر عهده داشته باشد. بهشتی این مسئله را در لابه‌لای مذاکرات مجلس خبرگان بارها مطرح کرده است. مثلاً یک بار در ضمن بررسی اصل هشتم که گرفتن و دادن وام از طرف دولت را به تصویب مجلس موکول می‌کند، شیخ علی تهرانی پیشنهاد کرد که بنویسید: "با تصویب مجلس و شورای رهبری"، ولی بهشتی در همان زمان که تازه جمهوری اسلامی تاسیس شده و حضرت امام در اوج اقتدار، رهبری را به دست داشت، گفت: "آقای تهرانی! شورای رهبری را آنقدر وسیع نکنید که مجبور باشد برای خودش تشکیلات و

ساختمان و کارمند داشته باشد. ما اگر بخواهیم در قانون اساسی، شورای رهبری را در همه امور دخالت بدهیم، باید در حقیقت یک دولت سومی در کشور به وجود بیاوریم." (۱۶)

بهشتی در این جا هر چند یک پیشنهاد را رد می‌کند، ولی این رویه، گویای آن است که در نظرش، تشکیلات ولایت در چه حدی است.

در هنگام بررسی اصل ۱۷۵ هم که به "مدیریت صدا و سیما" مربوط می‌شود، مجدداً بهشتی این مبنای خود را توضیح داد. در آن موقع آقای منتظری اصرار داشت که رهبری هم در شورای نظارت بر صدا و سیما نماینده داشته و یا اساساً رادیو و تلویزیون باید در اختیار رهبری باشد و البته عملاً هم در آن زمان، رییس سازمان صدا و سیما، از سوی حضرت امام (ره) تعیین شده بود، از اینرو برخی به همین سیره و روش استناد می‌کردند و می‌خواستند آن را در قانونی اساسی، نهادینه کنند، ولی بهشتی بر همان مبنای خودش، حاضر نبود "دخالت مستقیم" رهبری را در نهادها و سازمانها بپذیرد و بیرون از مجاری خاص اداره کشور، راه دیگری را بگشاید، بهشتی می‌گفت: "در این قانون اساسی، رابطه سازمان مملکت را با رهبری طوری تنظیم کرده‌اید که رهبری اقداماتش را از مجاری پیش بینی شده دنبال می‌کند، اگر واقعاً بخواهیم این طرحی را که در قانون اساسی برای اداره مملکت داریم به ثمر برسد، صحیح است که رهبر در هیچ جای دیگر، مستقیماً وارد دخالت نشود." (۱۷)

و وقتی که آقای منتظری مجدداً اصرار کرد: پس یک جای پائی برای رهبری بگذارید، بهشتی گفت: هر سه قوه که اینجا گذاشته شده، جای پای رهبر است و بالاخره در اثر مخالفت و مقاومت بهشتی بود که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، این رسانه ملی، صرفاً زیر نظر قوای سه گانه قرار گرفت.

درباره عالیترین مقامات قضائی کشور که در رأس قوه قضائیه قرار می‌گیرند مانند رییس دیوان عالی کشور هم بهشتی حاضر نبود که "نصب مستقیم" از سوی رهبری را بپذیرد. او معتقد بود که این مقامات، باید از سوی قضات "انتخاب" شده و مورد تایید قرار گیرند. طاهری خرم آبادی، اعتراض داشت که چرا دست و پای مقام رهبری را بستید و گفته‌اید که به وسیله رهبر از میان کسانی که مورد تایید اکثریت قضات باشند، تعیین می‌شوند "ولی بهشتی که اتفاقاً همین لازمه را قبول داشت، با شجاعت و آرامش جواب داد: "چه اشکالی دارد؟" مجدداً سید منیرالدین حسینی به میدان آمد که انتخاب از پایین به بالا در قوه قضائیه خلاف شرع است و رهبر را در مضیقه قرار می‌دهد و بهشتی همان مبنای خود را تکرار کرد که در قانون اساسی باید مجاری خاص برای اعمال ولایت، تعریف و رهبری مستقیماً وارد نمی‌شود: "بسیاری از اصول قانون اساسی، در حقیقت تعیین "رویه" ثابتی است برای "اعمال ولایت والی"، فرض این است عین این مسئله در پارلمان است. اگر تعیین نخست وزیر از حقوق والی است، پس اینکه باید اکثریت نمایندگان مجلس منتخب مردم رأی بدهند، یعنی چه؟ اینها یک پاسخ دارد و آن این است که ولایت، بهترین راه اعمالش آن است که جا بیفتد، چرا نمی‌خواهیم انتخاب والی با یک قدمتی باشد که آن مقدمات نقش او را سنگینتر و اصیلتر و مؤثرتر بکند؟" (۱۸)

در اصل ۹۹ موضوع نظارت بر انتخابات و همه پرسشها مطرح بود که این کار به عهده شورای نگهبان گذاشته شد، بهشتی در توضیح خود درباره این اصل، نظریه نظارت رهبری بر انتخابات را نفی و دخالت مستقیم را ابطال کرد، زیرا دخالت‌های رهبری باید به موارد خاص که از دیگران ساخته نیست، محدود باشد: به نظر ما بهتر است که این کار از دایره کار رهبر و وظایف رهبری، کنار باشد، برای اینکه "در هر زمان" رهبر و شورای رهبری خوب است از کارهایی که می‌شود به عهده دیگران باشد، فارغ باشند و واقعاً "تنها" مسئولیت کارهایی را داشته باشند که جز از آنها نمی‌توان انتظار داشت. (۱۹)

موارد فوق بخشی از دیدگاههای شهید مظلوم آیت اله بهشتی در تدوین قانون اساسی بود، امیدوارم به لطف الهی توفیق یابم که در مقاله دیگری، بقیه این موارد را نیز که استخراج کرده‌ام تحریر و ارائه کنم، بر اساس همین موارد می‌توان به این مسئله مهم و حساس پاسخ داد که: اگر بهشتی در هنگام تدوین قانون اساسی حضور نداشت، قانون اساسی جمهوری اسلامی چگونه نوشته شده بود؟! و آیا هیچ شخصیت دیگری در اولین ماههای پیروزی انقلاب چنین درک صحیح و فهم روشنی از آینده نظام و شیوه طراحی آن داشت؟ و آیا حق بهشتی در قانون اساسی و در نظام جمهوری اسلامی، با هیچ شخصیت دیگری، قابل مقایسه است؟ قانون اساسی آینده اندیشه بهشتی است، باید با بازخوانی آرای بهشتی، غبار از این آینه بر گرفت.

## منابع

- ۱- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۳۷۸.
- ۲- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۵۲۳.

- ۳- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۴۰۶.
- ۴- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۶۷۰.
- ۵- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۶۷۰.
- ۶- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۲۷۱.
- ۷- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۱۶۸.
- ۸- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۷۷۸.
- ۹- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۷۱۰.
- ۱۰- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۷۱۲.
- ۱۱- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۷۱۳.
- ۱۲- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۷۱۴.
- ۱۳- بهشتی، سید محمد. جاودانه تاریخ، تهران: روزنامه جمهوری اسلامی (رجا): ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۳.
- ۱۴- بهشتی، سید محمد. اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۶۳، ص ۱۷۴.
- ۱۵- بهشتی، سید محمد. اقتصاد اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۶۳، ص ۱۷۳.
- ۱۶- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۸۷۳.
- ۱۷- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۱۶۸۶.
- ۱۸- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۱۶۰۴.
- ۱۹- بهشتی، سید محمد. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی؛ چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۹۶۵.